

آیا امیرمؤمنان (ع) به دستور رسول خدا (ص) با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیده است؟

سوال کننده : احبد

پاسخ :

برخورد دوگانه اهل سنت با مخالفان امیرمؤمنان و مخالفان خلفا:

یکی از مطالبی که همواره اهل سنت بر آن تأکید دارند ، این است که در جنگ های جمل، صفین و نهروان هر دو طرف مسلمان و مجتهد بودند؛ بنابراین هر دو طرف به اندازه خود ثواب می برند؛ چه آن ها که برضد خلیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله جنگیده و بیش از بیست هزار نفر مسلمان را کشته اند و چه آنان که برای دفاع از مملکت مسلمانان و دفاع از جان خود و دیگر مسلمانان با شورشیان جنگیده اند.

اما وقتی به مخالفان ابوبکر، عمر و عثمان می رسند، آن ها را محارب، مرتد، کافر و... می دانند!

واقعاً چه فرقی است بین کسانی که با ابوبکر و عثمان جنگیده اند و بین کسانی که با امیرمؤمنان علیه السلام جنگیده اند؛ در حالی که هر دو گروه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده اند؟ برای روشن تر شدن مسأله، ما این مسأله را دو بخش مجزا بررسی خواهیم کرد:

۱. برخورد دوگانه اهل سنت ، با مخالفان امیرمؤمنان (ع) و مخالفان ابوبکر:

در منابع متعدد از اهل سنت آمده است که ابوبکر، با کسانی که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله که از دادن زکات به وی امتناع نمودند، جنگید و خالد بن ولید را برای جنگ با مالک بن نویره فرستاد، چون مالک از دادن زکات به ابوبکر امتناع نموده بود.

از روایتی که در صحیح بخاری آمده است فهمیده می شود که: کسانی که به ابوبکر زکات نمی دادند، مرتد نشده بودند و شهادتین را می گفتند و نماز و زکات و سایر تکالیف اسلامی را نیز قبول داشتند؛ اما از دادن زکات به ابو بکر اجتناب می کردند؛ پس با اینکه فقط مخالف ابوبکر بودند و شریعت اسلامی را قبول داشتند، ابو بکر با آنها جنگید، حتی در ابتدا عمر هم در این مورد به ابو بکر اعتراض کرد:

حدثنا أبو الیمان الحکم بن نافع أخبرنا شعيب بن أبي حمزة عن الزهري حدثنا عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود أن أبا هريرة رضي الله عنه قال لما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وكان أبو بكر رضي الله عنه وكفر من كفر من العرب فقال عمر رضي الله عنه كيف تقاتل الناس وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فمن قالها فقد عصم مني ماله ونفسه إلا بحقه وحسابه على الله فقال والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة والزكاة فإن الزكاة حق المال والله لو منعوني عناقاً كانوا يؤدونها إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلتهم على منعها.

از ابو هريره نقل شده که گفت: وقتی پیامبر (ص) رحلت کرد، بعد از او ابو بکر (خلیفه) بود، و کافر شد از عرب هر کسی که کافر شد، عمر بن الخطاب به ابو بکر گفت چگونه با مردم می جنگی با اینکه پیامبر فرموده بود: دستور دارم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا إله إلا الله، پس هر کس که آن را بگوید؛ خون و اموالش از من حفظ می شود و حسابش با خداوند است، ابو بکر گفت: به خدا قسم با کسی که بین نماز و زکات فرق بگذارد، می جنگم؛ همانا زکات حق مال است؛ به خدا قسم اگر بزغاله ای را از زکات دادنش به من امتناع بکنند و آن را به رسول الله (ص) می دادند با آنها می جنگم.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل ابو عبد الله (متوفاي 256هـ)، صحيح بخاري، ج2، ص507، ح 1335، كتاب الزكاة، باب وجوب

الزَّكَاةَ وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة، بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987؛

همچنین این مطلب در صریح روایات اهل سنت نیز آمده است؛ عبدالرزاق صنعانی استاد بخاری می گوید:

أخبرنا عبد الرزاق عن بن جريج وبن عيينة عن عمرو بن دينار عن محمد بن طلحة بن يزيد بن ركانة قال قال عمر لأن يكون سألت النبي صلي الله عليه وسلم عن ثلاثة أحب إلي من حمر النعم عن الكلاله وعن الخليفة بعده وعن قوم قالوا نقر بالزكاة في أموالنا ولا نؤديها إليك أيحل قتالهم أم لا قال وكان أبو بكر يري القتال.

عمر گفت اگر در سه مورد از رسول خدا (ص) سوال کرده بودم، برای من از شتران سرخ مو بهتر بود! در مورد کلاله، و در مورد خلیفه بعد از او، و در مورد کسانی که گفتند ما زکات در اموال را قبول داریم، اما آن را به تو (ابوبکر و عمر) نمی دهیم! آیا جنگ با آنان جایز است یا خیر! و ابوبکر جنگ با آنان را جایز می دانست!

الصنعاني، ابوبكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 10، ص 302، ح 19185، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ؛

الخراساني، سعيد بن منصور (متوفاي 227هـ)، سنن سعيد بن منصور، ج 2، ص 384، ح 2932، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: الدار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1982م.

این روایت، به صراحت نشان می دهد که کسانی که ابوبکر حکم جنگ با آنان را داد، منکر اصل زکات نبودند و ابوبکر را به عنوان شخصی که شایسته گرفتن زکات است، قبول نداشتند!

ابن کثیر دمشقی سلفی نیز روایتی در تایید همین مضمون ذکر می کند! او می گوید:

وجعلت وفود العرب تقدم المدينة يقرون بالصلاة ويمتنعون من أداء الزكاة ومنهم من امتنع من دفعها إلي الصديق وذكر أن منهم من احتج بقوله تعالى <خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكيهم بها وصل عليهم إن صلاتك سكن لهم> قالوا فلسنا ندفع زكاتنا إلا إلي من صلاته سكن لنا...

وقد تكلم الصحابة مع الصديق في أن يتركهم وما هم عليه من منع الزكاة ويتألفهم حتي يتمكن الإيمان في قلوبهم ثم هم بعد ذلك يزكون فامتنع الصديق من ذلك وأباه.

وقد روي الجماعة في كتبهم سوي ابن ماجه عن أبي هريرة أن عمر بن الخطاب قال لابي بكر علام تقاتل الناس وقد قال رسول الله أمرت أن أقاتل الناس حتي يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله فإذا قالوها عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها فقال أبو بكر والله لو منعوني عناقا وفي رواية عقالا كانوا يؤدونه إلي رسول الله لأقاتلنهم علي منعها....

نمایندگان از طوائف عرب؛ وارد مدینه می شدند که نماز را قبول داشتند ولی از ادای زکات امتناع می نمودند و بعضی از آنها از دادن زکات به ابی بکر امتناع می نمودند و آمده است که بعضی از آنها به این آیه شریفه احتجاج می کردند:

خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكيهم بها وصل عليهم إن صلاتك سكن لهم. التوبة/103

ای پیامبر از اموالشان، زکات بگیر تا پاکیزه کنی آنها را و برای آنها درود بفرست؛ همانا درود تو برای آنها تسکین (رحمت و برکت) است.

احتجاج امتناع کنندگان به این آیه این بود که: ما زکات مان را به کسی نمی دهیم که درودش برای ما تسکین (رحمت و برکت) برای ما نباشد... صحابه رسول الله (ص) در باره این گروه با ابو بکر صحبت کردند که آنها را با زکات ندادنشان به حال خودشان وا گذارد تا اینکه ایمان در قلب هایشان رسوخ کند تا بعد از آن زکات بدهند ولی ابو بکر از عمل به پیشنهاد آنها امتناع نمود و علمای جماعت غیر از ابو هریره روایت کرده اند که عمر بن الخطاب به ابو بکر گفت: بنا بر چه چیزی با این مردم می جنگی با اینکه پیامبر فرموده بود: دستور دارم با مردم بجنگم تا وقتی که بگویند: لا إله إلا الله وأن محمدا رسول

الله وهر وقت که این را گفتند خون و اموالشان از من حفظ می شود مگر به ادا کردن حق این جملات، ابو بکر گفت: به خدا قسم اگر به اندازه نخی از زکات دادن به من امتناع بکنند با آنها می جنگم.»

ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر ابوالفداء القرشي (متوفای 774هـ)، البداية والنهاية، ج6، ص 311، حوادث سنة إحدی عشرة فصل في تنفيذ جيش أسامة. ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

یعنی اعراب، در زمان رسول خدا (ص) بعد از دادن زکات، از آن حضرت معجزه دیده بودند، و می گفتند تنها به کسی زکات می دهیم که از او معجزه و کرامت ببینیم، اما چون ابوبکر چنین کرامتی نداشت، از دادن زکات به او امتناع کردند! در اینجا اهل سنت باید به این سوال جواب دهند که: چرا بین مخالفین ابوبکر که به او زکات ندادند و بین کسانی که بر حکومت عادلانه امیر المؤمنین علی علیه السلام خروج کردند تفاوت قائل می شوند؟ مگر از نظر آنها فقط ابوبکر خلیفه رسول الله صلی الله علیه و اله بود؟ آیا خروج کنندگان بر حکومت امیر المؤمنین علیه السلام مجتهد و مأجور بودند؛ اما مخالفین حکومت ابوبکر مستحق کشته شدن؟

چرا ابوبکر باید مخالفین خود را آن هم با وضع فجیعی بکشد؛ چرا ابوبکر خالد بن ولید را که قاتل مالک بن نویره بود، مجازات نکرد؟

اگر صحابه مجتهد بوده اند، چرا مالک بن نویره مجتهد نباشد؟ آیا او نیز نمی توانست اجتهاد کند و از دادن زکات به ابوبکر خودداری کند؟

آیا مالک بن نویره کسی را کشته بود که باید به دست خالد بن ولید کشته می شد؟ و یا اینکه - همچنانکه عبدالرزاق و ابن کثیر نیز گفته اند - اصل زکات را قبول داشتند؛ اما ابوبکر را شایسته گرفتن زکات نمی دانستند!

۲. برخورد دوگانه اهل سنت، با مخالفان امیر مؤمنان (ع) و مخالفان عثمان:

کسانی که با عثمان جنگیدند و او را به قتل رساندند، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند، چرا آن ها نیز همانند کسانی که با امیر مؤمنان علیه السلام جنگیدند، مجتهد به حساب نمی آیند و به خاطر کشتن عثمان، اجر و ثواب ندارند؟ چرا افرادی مثل ابن حزم، مجتهد بودن آنها را نفی می کنند؟

آیا می شود پذیرفت که: قاتلین عثمان که از صحابه نیز بوده اند، مجتهد و مأجور نباشند؛ بلکه محارب و ملعون باشند؛ اما شورشیان بر امیر المؤمنین علی علیه السلام همه مجتهد و مأجور باشند؟

آیا امیر المؤمنین علی علیه السلام - نعوذ بالله - کسی را کشته بود و یا حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کرده بود؟ و یا اینکه آن حضرت فقط می خواست عدالت را در جامعه اسلامی اجرا کند و مستکبرین و مفسدین آن زمان را از تجاوز به حقوق دیگران منع کند؛ که به مذاق ناکثین و قاسطین و مارقین خوش نیامد؟

ابن تیمیه حرانی در کتابش «منهاج السنة» نظریه مجتهد بودن شورشیان مثل طلحه و زبیر و معاویه و... را به عده زیادی از علمای اهل سنت نسبت می دهد:

وقالت طائفة ثالثة بل علي هو الإمام وهو مصيب في قتاله لمن قتاله وكذلك من قتاله من الصحابة كطلحة والزبير كلهم مجتهدون مصيبون وهذا قول من يقول كل مجتهد مصيب كقول البصريين من المعتزلة أبي الهذيل وأبي علي وأبي هاشم ومن وافقهم من الأشعرية كالقاضي أبي بكر وأبي حامد وهو المشهور عن أبي الحسن الأشعري وهؤلاء أيضا يجعلون معاوية مجتهدا مصيبا في قتاله كما أن عليا مصيب وهذا قول طائفة من الفقهاء من أصحاب أحمد وغيرهم...

و طائفه اي از علما هستند که می گویند علي (علیه السلام) امام بوده است و در جنگیدن با این سه گروه بر حق بوده است و همچنین کسانی که با آن حضرت جنگیدند نیز همگی مجتهد بودند و کار درست انجام داده اند! و این قول و نظریه کسانی

است که می گویند که: هر مجتهدی نظرش بر حق است مثل معتزلیهای بصره مانند ابوهدیل و ابو علی و ابو هاشم و کسانی که از اشعریها با نظر اینها موافق بودند مثل قاضی ابو بکر و ابو حامد و همین قول نیز مشهور است از ابو الحسن اشعری؛ و همین افراد معاویه را نیز مجتهدی می دانند که در جنگ با علی بر حق بوده است؛ همچنانکه علی (علیه السلام) بر حق بوده است و این قول طایفه ای از اصحاب احمد و غیر آنها است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای 728 هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 1، ص 539 - 537، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406 هـ.

ابن حزم در کتاب «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» آورده است:

قطعنا علی صواب علی رضی الله عنه وصحة أمانته وانه صاحب الحق وان له اجرین اجر الاجتهاد واجر الإصابة وقطعنا أن معاویة رضی الله عنه ومن معه مخطئون مجتهدون مأجورون أجرا واحدا.

در مورد بر حق بودن علی و صحت امانتداری اش و اینکه آن حضرت، صاحب حق بوده است به یقین رسیدیم! و برای آن حضرت دو اجر بوده است؛ یکی اجر اجتهادش و اجر بر حق بودن و یقین داریم اینکه معاویه و کسانی که با او بودند خطا کننده های مأجور بودند که یک اجر داشتند.

ابن حزم الظاهری، علی بن أحمد بن سعید ابومحمد (متوفای 456 هـ)، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، الفصل فی الملل ج 4، ص 125، ناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة.

و در جای دیگر خروج کنندگان برعثمان را محارب و ملعون میدانند؛ با اینکه ناکثین و قاسطین را مجتهد و مأجور دانسته بود: و لیس هذا کقتله عثمان رضی الله عنه لأنهم لا مجال للاجتهاد فی قتله لأنه لم یقتل أحدا ولا حارب ولا قاتل ولا دافع ولا زنی بعد إحسان ولا ارتد فیسوغ المحاربة تأویل بل هم فساق محاربون سافکون دما حراما عمدا بلا تأویل علی سبیل الظلم والعدوان فهم فساق ملعون.

کسانی که با علی جنگیدند، مثل قاتلین عثمان نبودند؛ برای اینکه برای قاتلین عثمان هیچ مجال و حقی برای اجتهاد باقی نمانده بود؛ زیرا عثمان هرگز کسی را نکشته بود و جنگ و ستیز با کسی نکرده بود و زنا نکرده بود و مرتد نشده بود که جنگ با او جایز شود! بلکه کسانی که عثمان را کشتند فاسق و محارب و خونریز بودند که بدون تأویل و از روی ظلم و عدوان بوده است، پس همه آنها فاسق و ملعون بوده اند!

ابن حزم الظاهری، علی بن أحمد بن سعید ابومحمد (متوفای 456 هـ)، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، الفصل فی الملل ج 4، ص 125، ناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة.

سوال ما این است که آیا نعوذ بالله به عقیده اهل سنت، امیر مومنان کسی را کشته بود و یا با خلیفه محاربه کرده بود؟ یا زنا کرده بود و یا مرتد شده بود که برای دشمنان حضرت علی راه اجتهاد باز بود؟! دلیل این برخوردهای دوگانه چیست؟

جنگ با امیر مومنان ، اجتهاد در برابر نص

روشن است که هر نوع اجتهادی باید مستند به کتاب و سنت باشد؛ زیرا هر نوع اجتهادی که بر خلاف نص (حکم خداوند و دستور پیامبر صلی الله علیه و اله) باشد، موجب کافر شدن و ظالم بودن و فاسق بودن آن شخص مجتهد می شود، خداوند متعال می فرماید:

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. المائدة/44.

و هرکس طبق آنچه که (آیه ای که) خداوند نازل کرده است حکم نکند؛ کافر است.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. المائدة/45.

و هر و هرکس طبق آنچه که (آیه ای که) خداوند نازل کرده است حکم نکند؛ ظالم است.

مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الفَاسِقُونَ المائدة/47.

و هر و هرکس طبق آنچه که (آیه ای که) خداوند نازل کرده است حکم نکند؛ فاسق است.

طبق روایات صحیح السندي که در منابع شیعه و سنی وجود دارد، ثابت می شود که اجتهاد ناکثین و قاسطین در مقابل دستور پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و این نوع اجتهاد که در مقابل نص است؛ باطل است؛ همانطور که هر اجتهادی در مقابل قرآن مجید باشد نیز باطل است.

در اینجا روایاتی را از منابع و مصادر اهل سنت می آوریم که ثابت می کند که جنگ امیرمؤمنان علیه السلام با عائشه، طلحه، زبیر، معاویه و خوارج همه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان، در این جنگ بر حق و دشمنان او بر باطل بوده اند.

همچنین ثابت می شود که: اجتهاد شورشیان، در مقابل نص یعنی در مقابل دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. و بنابراین هر نوع اجتهادی که موجب شورش و جنگ با امام علیه السلام که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند، از اساس مردود و باطل است.

روایاتی فراوانی در این زمینه وجود دارد که اکثر آن ها از نظر سندي نیز صحیح است؛ چنانچه ابن عبد البر در این باره مینویسد:

ولهذه الأخبار طرق صحاح قد ذكرناها في موضعها وروي من حديث علي ومن حديث ابن مسعود ومن حديث أبي أيوب الأنصاري أنه أمر بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين.

و برای این احادیث طرق و سندهای صحیح است که ما در جای خود آن را آوردیم و از حدیث علی (علیه السلام) و از حدیث ابن مسعود و از حدیث ابویوب الأنصاری، روایت شده است که آن حضرت مأمور شده است به جنگ نمودن با ناکثین و قاسطین و مارقین.

ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري (متوفای 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج3، ص 117، تحقیق علی محمد البجاوي، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

از آن جایی که این روایات متعدد و متنوع است، آنها را به چهار دسته تقسیم می کنیم:

دسته اول: روایاتی که از شخص امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است:

1. بزار در مسند خود می نویسد:

حدثنا عباد بن يعقوب قال نا الربيع بن سعيد قال نا سعيد بن عبيد عن علي بن ربيعة عن علي قال عهد إلي رسول الله صلي الله عليه وسلم في قتال الناكثين والقاسطين والمارقين.

علی فرمود: رسول خدا، از من برای جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین پیمان گرفت.

البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفای ۲۹۲هـ)، البحر الزخار (مسند البزار)، ج3، ص 26-27، ح 774، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بیروت، المدينة الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

بررسی سند این حدیث:

هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید:

رواه البزار والطبراني في الأوسط وأحد إسنادي البزار رجاله رجال الصحيح غير الربيع بن سعيد ووثقه ابن حبان. این روایت را بزار و طبرانی نقل کرده اند که رجال سند بکی از نقلهای بزار، راویان صحیح بخاری هستند غیر از ربیع بن سعید که ابن حبان او را نیز توثیق کرده است.

الهیثمی، أبو الحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 7، ص 238، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

2. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده است:

خلید بن عبد الله أبو سلیمان العصری تابعی حضر مع علی بن ابی طالب یوم النهروان وحدث عنه وعن ابی ذر الغفاری وأبی الدرداء روي عنه قتادة بن دعامة وأبان بن أبی عیاش أخبرني الأزهری حدثنا محمد بن المظفر حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال وجدت في كتاب جدي محمد بن ثابت حدثنا أشعث بن الحسن السلمي عن جعفر الأحمر عن یونس بن أرقم عن أبان عن خلیل العصری قال سمعت أمير المؤمنين علیا یقول یوم النهروان أمرني رسول الله صلی الله علیه وسلم بقتال الناکثین والمارقین والقاسطین.

خلید عصری گفت که شنیدم از امیر المؤمنین علی علیه السلام که در روز نهروان می فرمود: رسول خدا به من دستور داد تا با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم.

البغدادی، أحمد بن علی ابوبکر الخطیب (متوفای 463 هـ)، تاریخ بغداد، ج 8، ص 340، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

3. مقدسی در البدأ والتاریخ می نویسد:

فقال علی علیه السلام دعوهم حتی یأخذوا مالا ویسفکوا دما وكان یقول أمرني رسول الله صلی الله علیه وسلم بقتال الناکثین والقاسطین والمارقین فالناکثون أصحاب الجمل والقاسطون أصحاب صفین والمارقون الخوارج.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمود: تا زمانی که مالی را نذر دیده اند و خونی را نریخته اند آنان را رها کنید! رسول خدا به من دستور داد تا با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم. ناکثان کسانی هستند که جنگ جمل را به راه انداختند و قاسطین کسانی هستند که در صفین جنگیدند و مارقین خوارج هستند.

المقدسی، مطهر بن طاهر (متوفای 507 هـ)، البدء والتاریخ، ج 5، ص 224، ناشر: مكتبة الثقافة الدینیة- بورسعيد.

دسته دوم: روایاتی که از عمار بن یاسر رحمة الله علیه نقل شده است:

1. أبو یعلی در مسند خود می نویسد:

حدثنا الصلت بن مسعود الجحدري حدثنا جعفر بن سلیمان حدثنا الخلیل بن مرة عن القاسم بن سلیمان عن أبیه عن جده قال سمعت عمار بن یاسر یقول أمرت أن أقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین.

عمار یاسر گفته است: به من دستور داده شد تا با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگم.

أبو یعلی الموصلي التميمي، أحمد بن علی بن المثنی (متوفای 307 هـ)، مسند أبی یعلی، ج 3، ص 194، ح 1623، تحقیق: حسین سلیم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، 1404 هـ - 1984 م.

2. دولابی در الكني والأسماء همین مطلب را از عمار یاسر نقل می کند:

حدثنا الحسن بن علی بن عفان، قال: ثنا الحسن بن عطية، قال: ثنا أبو الأرقم، عن أبی الجارود، عن أبی الربیع الكندي، عن هند بن عمرو، قال: سمعت عمارا یقول: أمرني رسول الله [صلي الله علیه وسلم] أن أقاتل مع علی الناکثین والقاسطین والمارقین.

از عمار شنیدم که رسول خدا به من دستور داد تا در کنار علی با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم.

الدولابي، الإمام الحافظ أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد (متوفاي 310هـ)، الكني والأسماء، ج1، ص 360، ح641، تحقيق: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابي، ناشر: دار ابن حزم - بيروت/ لبنان، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م.

دسته سوم : روایاتی که از عبد الله بن مسعود نقل شده است :

1. شاشي در مسند خود مي نويسد:

حدثنا أحمد بن زهير بن حرب نا عبد السلام بن صالح أبو الصلت نا عائذ بن حبيب نا بكر بن ربيعة وكان ثقة نا يزيد بن قيس عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله قال أمر رسول الله صلى الله عليه وعلى آله وسلم عليا أن يقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين.

عبد الله بن مسعود مي گوید: رسول خدا به علي دستور داد تا با ناکثين و قاسطين و مارقين بجنگد.

الشاشي، أبو سعيد الهيثم بن كليب (متوفاي 335هـ)، مسند الشاشي، ج1، ص 342، ح322، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، 1410هـ.

2. طبراني همين مطلب را از عبد الله بن مسعود نقل مي کند:

حدثنا محمد بن هشام المُسْتَمَلِي ثنا عبد الرحمن بن صالح ثنا عائذ بن حبيب ثنا بكير بن ربيعة ثنا يزيد بن قيس عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله قال أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين.

عبد الله بن مسعود مي گوید: رسول خدا به علي دستور داد تا با ناکثين و قاسطين و مارقين بجنگد.

الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفاي 360هـ)، المعجم الكبير، ج10، ص 91، ح10054، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، 1404هـ - 1983م.

3. بلاذري هم همين روايت را آورده است:

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279هـ)، أنساب الأشراف، ص 138، تحقيق وتعليق شيخ محمد باقر محمودي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، 1394 هـ - 1974 م.

دسته چهارم : روایاتی که از ابو ايوب انصاري نقل شده است :

حاکم نیشابوري همين مطلب را از ابو ايوب انصاري نقل مي کند:

حدثنا أبو سعيد أحمد بن يعقوب الثقفي ثنا الحسن بن علي بن شبيب المعمرى ثنا محمد بن حميد ثنا سلمة بن الفضل حدثني أبو زيد الأحول عن عقاب بن ثعلبة حدثني أبو أيوب الأنصاري في خلافة عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين.

ابو ايوب انصاري در دوران خلافت عمر نقل کرد که: رسول خدا به علي دستور داد تا با ناکثين و قاسطين و مارقين بجنگد.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي 405 هـ)، المستدرک علي الصحيحين، ج3، ص 150، ح4674، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

تأسف خوردن برخی از اصحاب و تابعين براي شرکت نکردن در جنگ صفين :

شايد عبدالله بن عمر؛ نیز با یاد آوري اين روايات، تأسف خود را از جنگ نکردن با گروه ستمگر (الفئة الباغية) ابراز کرده است، چنانچه ابن عبد البر در کتاب « الاستيعاب في معرفة الاصحاب » اين تأسف عبدالله بن عمر براي جنگ نکردنش با « الفئة الباغية » (قاسطين) آورده است:

ويروي من وجوه عن حبيب بن ابي ثابت عن ابن عمر أنه قال ما آسى علي شيء إلا أنني لم أقاتل مع علي الفئة الباغية.

از طرق مختلف از حبیب بن ابی ثابت از ابن عمر روایت شده است که گفت: تأسف نمی خورم بر چیزی مگر بر این که همراه علی {علیه السلام} با گروه ستمگر (الفئة الباغية) جنگ نکردم.

ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري (متوفای 463هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج3، ص 1117، تحقیق علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

و همچنین وی آورده است:

وذكر أبو الحسن علي بن عمر الدارقطني في المؤلف والمختلف قال حدثنا محمد بن القاسم بن زكريا حدثنا عباد بن يعقوب حدثنا عفان بن سيار حدثنا أبو حنيفة عن عطاء قال قال ابن عمر ما آسى علي شيء إلا علي ألا أكون قاتلت الفئة الباغية علي صوم الهواجر.

و ابوالحسن علی بن عمر دار قطنی در کتاب «المؤتلف والمختلف» از عطا روایت کرده است که ابن عمر گفت: تأسف نمی خورم بر چیزی مگر بر این که با گروه ستمگر (الفئة الباغية) جنگ نکردم و بر روزه گرفتن روزهای گرم.

ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري (متوفای 463هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج3، ص 1117، تحقیق علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

مسروق که از تابعین و از معروف ترین شاگردان عائشه بوده است، نیز از عدم شرکت در این جنگ ها پشیمان بوده است. ابن عبر البر می نویسد:

وقال الشعبي ما مات مسروق حتي تاب إلي الله عن تخلفه عن القتال مع علي.

شعبی گفت: از دنیا نرفت مسروق مگر اینکه از جنگ نرفتن به همراه امیر المؤمنین علی علیه السلام، توبه کرد.

ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري (متوفای 463هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج3، ص 1117، تحقیق علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

به هر حال؛ علت تأسف این افراد، دلیلی روشن بر باطل بودن آن گروه ستمگر (معاویه و همراهانش) در جنگ با امیر المؤمنین است؛ زیرا اگر آنها در این جنگ و شورش خود بر حق بودند؛ چه دلیلی برای تأسف خوردن فرزند خلیفه برای جنگ نکردن با آنها وجود دارد.

جدایی از جماعت مسلمین موجب خروج از دین اسلام (از دیدگاه اهل سنت) :

علاوه بر روایات که گذشت روایات دیگر نیز در منابع اهل سنت از رسول گرامی اسلام آمده است که فرموده اند: يك وجب جدا شدن از توده مردم، موجب خروج از دین اسلام است.

این روایات ثابت می کند که جنگ کنندگان با امیرمؤمنان علیه السلام موجب جدایی آنها از جماعت مسلمین گشته است و همین نیز موجب خروج آنها از دین اسلام می شود.

بخاری و مسلم در صحیحشان می نویسند:

من فارق الجماعة شبراً فمات إلا مات ميتة جاهليّة.

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج6، ص 2588، ح 6646، باب قول النبي (ص) سَتَرُونَ بَعْدِي أُمُورًا تُنْكَرُونَهَا، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987؛

النیسابوری القشیری، ابوالحسن مسلم بن الحجاج (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج3، ص 1477، ح 1849، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

احمد بن حنبل در مسند خود مي نويسد:

من فارق الجماعة شبرا فقد خلع ربة الاسلام من عنقه.

هرکس به اندازه يك و جب از جماعت مسلمين جدا شود از دين اسلام خارج شده است.

الشيواني، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفاي 241هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 5، ص 180، حديث 21600 و 21601، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

الترمذي السلمي، محمد بن عيسى ابو عيسى (متوفاي 279هـ)، سنن الترمذي، ج 5 ص 148، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

حاکم نيشابوري در «المستدرک» همين روايت را آورده است و گفته است:

أن الشيخين لم يخرجاه وقد روي هذا المتن عن عبد الله بن عمر بإسناد صحيح علي شرطهما.

شيخين (بخاري و مسلم) اين حديث را نياورده اند و ايين متن را عبد الله بن عمر با اسناد خودش بنا بر شرط (معيان) شيخين (بخاري و مسلم) روايت کرده است.

الحاكم، محمد بن عبدالله ابو عبدالله (متوفاي 405 هـ)، المستدرک علي الصحيحين، ج 1، ص 203، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

و در جاي ديگر از اين کتاب آورده است:

هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه.

اين حديث؛ بنا بر شرط بخاري و مسلم صحيح است؛ ولي آن را نياورده اند.

الحاكم، محمد بن عبدالله ابو عبدالله (متوفاي 405 هـ)، المستدرک علي الصحيحين، ج 1 ص 582، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

احمد در جاي ديگر مي نويسد که اگر کسي عهد خود را با امامش بشکند، در قيامت محشور مي شود؛ در حالي که هيچ حجتی ندارد:

من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية ومن نكث العهد فمات ناكثا للعهد جاء يوم القيامة لا حجة له.

هرکس از جماعت مسلمين جدا شود و بميرد؛ مرده است به مرگ جاهليت و کسي که که بيعت بشکند و به همان حال بميرد در روز قيامت هيچ عذرو حجتی ندارد.

الشيواني، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفاي 241هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 3، ص 446، حديث 15731، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

طبراني آورده که اگر کسي از جماعت جدا شوند، هيضم جهنم خواهد شد.

فمن فارق الجماعة قي قوس لم تقبل منه صلاة ولا صيام وأولئك هم وقود النار.

اگر کسي به مقدار بند کمان از جماعت جدا شود نماز و روزه او مورد قبول نيست و بدن او هيضم جهنم خواهد بود.

الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب ابوالقاسم (متوفاي 360هـ)، المعجم الكبير، ج 3، ص 302، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، 1404هـ - 1983م؛

هيثمي بعد از نقل اين روايت گفته است:

رواه أحمد و رجاله ثقات رجال الصحيح خلا علي بن إسحاق السلمي وهو ثقة.

اين روايت را احمد نقل کرده است و رجال سندآن راويان صحيح بخاري هستند مگر علي بن إسحاق سلمي که وي ثقه است.

الهيثمي، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفاي ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 5، ص 217، ناشر: دار الريان للتراث/ دار

نتیجه نهائی این روایات :

با توجه به روایاتی که گذشت، باطل بودن اصحاب جمل، صفین و نهروان ثابت و مجتهد بودن آن ها اعتقادی است باطل و مخالف صریح سخن پیامبر خدا.

بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز با توجه به همین روایات همین مطلب را استفاده کرده اند. ابن حجر عسقلانی تصریح می کند اصحاب جمل، صفین و نهروان تجاوزکار بوده اند و همانند تیری که از غلاف خارج می شود، از دین خارج شده اند: **فَأَيُّدَةُ كَانَتْ وَقَعَةُ الْجَمَلِ فِي سَنَةِ سِتِّ وَثَلَاثِينَ وَكَانَتْ وَقَعَةُ صَفِينِ فِي رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سَبْعِ وَثَلَاثِينَ وَاسْتَمَرَّتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَكَانَتْ النَّهْرَوَانَ فِي سَنَةِ ثَمَانَ وَثَلَاثِينَ.**

قَوْلُهُ «ثَبَّتَ أَنَّ أَهْلَ الْجَمَلِ وَصَفِينِ وَالنَّهْرَوَانَ بُغَاةٌ، هُوَ كَمَا قَالَ وَيَدُلُّ عَلَيْهِ حَدِيثُ عَلِيِّ أُمِرْتُ بِقِتَالِ النَّكَثِيِّينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِيِّينَ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِي الْخَصَائِصِ وَالْبَزَّارُ وَالطَّبْرَانِيُّ وَالنَّاكِثِيِّينَ أَهْلُ الْجَمَلِ لِأَنَّهُمْ نَكَثُوا بَيْعَتَهُ وَالْقَاسِطِينَ أَهْلُ الشَّامِ لِأَنَّهُمْ جَارُوا عَنِ الْحَقِّ فِي عَدَمِ مَبَايَعَتِهِ وَالْمَارِقِيِّينَ أَهْلُ النَّهْرَوَانَ لِثُبُوتِ الْخَبَرِ الصَّحِيحِ فِيهِمْ أَنَّهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ وَنَبَتْ فِي أَهْلِ الشَّامِ حَدِيثُ عَمَّارٍ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ وَقَدْ تَقَدَّمَ وَغَيْرُ ذَلِكَ مِنَ الْأَحَادِيثِ.

جنگ جمل در سال سی و شش و جنگ صفین در ربیع الأول سال سی و هفت بود که سه ماه به طول انجامید، جنگ نهروان نیز در سال سی و هشت هجری اتفاق افتاد.

این سخن رافعی که: «اهل جمل و صفین و نهروان همه متجاوز و ستمگر بودند» گفته درستی است؛ زیرا جنگ با این سه گروه به فرمان پیامبر بوده است که به علی فرمود: با ناکثین و قاسطین و مارقین می جنگی، این روایت را نسائی در کتاب خصائص و بزّار و طبرانی نقل کرده اند. اهل جمل همان ناکثان هستند که بیعت خودشان را با علی شکستند و قاسطین اهل شام هستند؛ چون علیه حق قیام نموده و از بیعت سرپیچی کردند و مارقین اهل نهروان هستند که در خبر صحیح نیز آمده است که آنان از دین همانند خارج شدن تیر از کمان بیرون می روند و در باره اهل شام حدیث رسول خدا در باره عمار ثابت است که فرمود: گروهی متجاوز و ستمگر او را می کشند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای 852هـ)، تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الکبیر، ج 4، ص 44، تحقیق السید عبدالله هاشم الیمانی المدنی، ناشر: - المدینة المنورة - 1384هـ - 1964م.

نتیجه :

با توجه به روایاتی که گذشت و همچنین تصریح دانشمندان اهل سنت، قضیه اجتهاد جنگ کنندگان با امیرمؤمنان علیه السلام که توسط بنی امیه برای توجیه جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام ساخته شده است، امری است باطل و مخالف با نص صریح روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله؛ زیرا طبق روایاتی که در منابع اهل سنت آمده است؛ امیرمؤمنان علی علیه السلام به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگیده است.

موضوع باشید

گروه پاسخ به شبهات

مجلس تخصصی حضرت ولی عصر (عج)